

شخصیت‌پردازی در نمایشنامه پلکان: با نگاهی به گواه‌نمایی

(مقاله پژوهشی)

دکتر حسین رحمانی*

چکیده

گواه‌نمایی بر نحوه‌ی دستیابی گوینده به منبع اطلاع و شیوه‌ی انتقال آن به شنونده متمرکز است. جملات در زبان‌هایی که دارای مقوله‌ی گواه‌نمایی هستند، نشانگری دارند که از طریق آن شنونده درمی‌یابد که آیا گوینده خود شاهد آن فعل بوده است، از کسی شنیده است، آن را استنباط کرده است و یا اینکه آن را حدس زده است. با اینکه زبان فارسی فاقد مقوله گواه‌نمایی است ولی گوینده از راهکارهایی خاص همچون وجه فعلی، افعال حسی و شناختی، نقل قول و مجهول، سوگند و ضمیر برای بیان گواه‌نمایی در جهت تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب استفاده می‌کند. مقاله حاضر در پی بررسی ارتباط راهکارهای گواه‌نمایی با شخصیت‌پردازی در نمایشنامه پلکان اثر اکبر رادی است تا از این رهگذر به پرسش‌های (الف) نویسنده در شخصیت‌پردازی از کدام راهکار جهت گواه‌نمایی برای خواننده استفاده می‌کند؟ (ب) شخصیت‌های نمایشنامه در ارتباط با هم از چه راهکار گواه‌نمایی بیشتر استفاده می‌کنند؟ پاسخ دهد. برای پاسخ به این پرسش‌ها همه دیالوگ‌هایی که در آن نویسنده، شخصیت را برای مخاطب ترسیم می‌کند و یا شخصیت‌ها در گفتگو باهم شخصیت خود را آشکار می‌سازند، بررسی شدند و بر اساس یافته‌های پژوهش مشخص شد که هم نویسنده و هم شخصیت‌های نمایش بیشتر از گواه‌نمایی مستقیم در شخصیت‌پردازی استفاده می‌کنند.

کلید واژه‌ها: گواه‌نمایی، راهکار گواه‌نمایی، گواه‌نمایی مستقیم، شخصیت‌پردازی، پلکان، منبع اطلاع

۱- مقدمه

* استادیار گروه زبان شناسی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

Hosein_rahmani@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۱/۲

گواه‌نمایی^۱ مقوله‌ای دستوری است که بر اساس تحقیقات آبخنوالد در «تنها یک چهارم» زبان‌های دنیا یافت می‌شود (آبخنوالد، ۲۰۰۴: ۱) و بر نحوه کسب خبر توسط گوینده و شیوه‌ی انتقال آن به شنونده متمرکز است. گواه‌نمایی نشان‌دهنده این است که واقعیت امری نسبی است. هرچه شواهد و مدارک برای انجام عملی بیشتر باشد، به واقعیت نزدیکتر است و بر عکس شواهد و مدارک کمتر نشان از دور از واقعیت بودن است. زبان‌هایی که دارای مقوله‌ی گواه‌نمایی دستوری هستند، گواه‌نمایی را از طریق دستوری - وند و واژه‌بست - بیان می‌کنند. برای مثال در زبان تارینا بر اساس اینکه گوینده شخصاً انجام فعل را دیده است، آن را شنیده است، بر اساس شواهد دیداری آن را استنباط کرده است، یا بر اساس شناخت قبلی وی از کسی آن را استنباط کرده است و یا از شخص دیگری از انجام فعل خبردار شده است به ترتیب باید از پسوند های *ka*، *mahka*، *nihka*، *sika*، *pidaka*، استفاده کند. اما همه زبان‌های دنیا از جمله زبان فارسی دارای مقوله‌ی گواه‌نمایی دستوری نیستند. دبیرمقدم معتقد است معادلی برای گواه‌نمایی در فارسی وجود ندارد و دلیل آن را عدم طرح آن در آثار زبان‌شناسان ایرانی و آثار ادبیات فارسی می‌داند (دبیرمقدم، ۱۳۸۲). این زبان‌ها ساختارهایی با کارکرد گواه‌نمایی دارند که گویشوران‌شان از آنها برای نشان دادن اینکه خود شاهد انجام فعل بوده‌اند، از کسی شنیده‌اند، آن را استنباط کرده‌اند و یا اینکه آن را حدس زده‌اند، استفاده می‌کنند. این ساختارها را راهکارهای گواه‌نمایی نامیده‌اند و شامل ساخت ماضی نقلی، فعل‌های ادراکی و شناختی، ساخت مجهول، نقل قول و ... است. تفاوت راهکارهای گواه‌نمایی و گواه‌نمایی دستوری در این است که گواه‌نمایی دستوری، دستوری است و رعایت آن اجباری؛ در صورت عدم رعایت آن، نمودهای ساختاری تولیدشده از لحاظ دستورزبان غیر قابل قبول و نادرست می‌شوند درحالی‌که، راهکار گواه‌نمایی، راهکار به حساب می‌آیند و این خود نشان از اختیاری بودن آنها دارد؛ عدم رعایت راهکارهای گواه‌نمایی باعث نادرستی دستوری جمله نمی‌شود اما صورت‌های تولید شده ممکن است مقبول شنونده واقع نشود و با شک و تردیدهایی همراه باشد. پژوهش حاضر با

¹evidentiality

تلفیق منابع کسب اطلاع ویلت (۱۹۸۸) و آخنوالد (۲۰۰۴) به همراه راهکارهای گواه‌نمایی در زبان فارسی در پی پاسخ به این است که نویسنده نمایشنامه در ترسیم شخصیت‌های نمایشنامه پلکان و یا به عبارتی در شخصیت‌پردازی بیشتر از کدام راهکار گواه‌نمایی (مستقیم یا غیرمستقیم و نیز زیرمجموعه‌های آنها) بیشتر استفاده می‌کنند؟ و نیز شخصیت‌های داستان به نوبه خود از چه راهکارهایی بیشتر استفاده می‌کنند و این چگونه به خواننده در شناخت شخصیت‌ها کمک می‌کند؟ آنچه این پژوهش را از سایر پژوهش‌های انجام شده در این زمینه که بسیار معدود می‌باشند - پژوهش‌های رده شناسی معدودی درباره زبان فارسی از نظر گواه‌نمایی انجام شده است در حوزه شخصیت‌پردازی تنها می‌توان به «بررسی ارتباط گواه‌نمایی زبانی با شخصیت‌پردازی در فیلمنامه: با استناد به فیلمنامه جدایی نادر از سیمین» اشاره کرد. متمایز می‌سازد این است که این پژوهش بر شخصیت‌پردازی از سوی نویسنده با نگاهی به گواه‌نمایی از یک طرف و نیز بر تعداد راهکارهای گواه‌نمایی مورد استفاده شخصیت‌ها در گفتگوهای محوری داستان در تجزیه و تحلیل خود متمرکز است.

۲- پیشینه

مطالعات گواه‌نمایی در اوایل قرن بیستم و با آثار بواس (۱۹۱۱)، سپر (۱۹۲۱) و یاکوبسن (۱۹۵۷) و ... آغاز شد که بر زبان‌های صرفی متمرکز بود و تلاش‌های بسیار زیادی برای توصیف سیستم‌های گواه‌نمایی دستوری انجام گرفت. گواه‌نمایی را فراهم کردن شواهد برای یک گزاره تعریف کرده‌اند (بواس، ۲۰۰۲) که نشان می‌دهد «چگونه فرد به آنچه می‌گوید دست یافته است» (هاردمن، ۱۹۸۶: ۱۱۵). یکی از مؤثرترین آثار در حوزه گواه‌نمایی مجموعه مقالاتی تحت عنوان *گواه‌نمایی: رمزگذاری زبانی معرفت شناسی با ویراستاری چیف و نیکولز (۱۹۸۶)* است. از آن به بعد پژوهشگران مختلف از جنبه‌های مختلفی به بررسی گواه‌نمایی پرداختند. زبان‌شناسان درباره اینکه آیا گواه‌نمایی مقوله‌ای مستقل است یا باید آن را در زیر عنوان دیگری آورد با هم توافق ندارند. گروهی از زبان‌شناسان همچون چیف و نیکولز (۱۹۸۶)، پالمر^۲ (۱۹۸۶)، ویلت (۱۹۸۸)، کراتزر^۳ (۱۹۹۱)، ایزورسکی^۴ (۱۹۹۷)، گارت^۵ (۲۰۰۱)،

^۲Palmer, F.R.

^۳Kratzer, A

مک‌کردی^۶ و آشر^۷ (۲۰۰۶) و فالر (۲۰۰۲)، گواه‌نمایی را زیر مجموعه‌ی وجه‌نمایی معرفتی برشمرده‌اند. پالمر (۱۹۸۶) گواه‌نمایی را در زبان تویوکای کلمبیا و برزیل مورد بررسی قرار داده است؛ وی گواه‌نمایی پسوند‌های گواه‌نما در این زبان را بر اساس وجهیت معرفتی بررسی کرده است. اوورا و پلانگیان (۱۹۹۸) بر همپوشانی گواه‌نمایی و وجهیت معرفتی تأکید می‌ورزند. عده‌ای دیگر از زبان‌شناسان بر این باورند که گواه‌نمایی مستقل است؛ این گروه زبان‌شناسانی چون یاکوبسن (۱۹۵۷)، متیوس^۸ (۱۹۹۷)، دی‌هان^۹ (۱۹۹۹)، لازارد^{۱۰} (۱۹۹۱ و ۲۰۰۱)، آیخنوالد (۲۰۰۰-۲۰۰۳) و دی‌لنسی^{۱۱} (۲۰۰۱) را در برمی‌گیرد. آیخنوالد و دیکسون (۲۰۰۳) و آیخنوالد (۲۰۰۴) گواه‌نمایی را بسیار ریزبینانه مورد بررسی قرار می‌دهند و به بررسی سیستم‌های گواه‌نمایی در زبان‌های مختلف به‌ویژه زبان‌های کمترشناخته شده دنیا می‌پردازند. آیخنوالد «گواه‌نمایی» را «مقوله‌ای زبان‌شناختی» می‌داند که «معنای اصلی آن منبع اطلاع است» (آیخنوالد، ۲۰۰۴: ۳). وی براین باور است که «گواه-نمایی مقوله‌ای دستوری است که معنای اصلی آن منبع اطلاع است - چه راوی خود آنچه را توصیف‌کند، دیده باشد، چه درباره آن بر اساس شواهد استنتاج کند و چه در مورد آن به وی گفته باشند و ...» (آیخنوالد، ۲۰۰۶: ۳۲۰). در نتیجه وی منابع اطلاع را به دو دسته اطلاع دست اول و اطلاع دست دوم تقسیم‌بندی می‌کند (آیخنوالد، ۲۰۰۶: ۱) و سپس شش پارامتر را به عنوان پارامترهای معنایی گواه‌نمایی به عنوان سیستم دستوری زبان‌های دنیا مطرح می‌کند: دیداری، حسی، استنتاجی، فرض، شایعه، نقل قول. گواه‌نمایی را هم از نظر شکلی «به عنوان نشان‌داری دستوری منبع اطلاع برای یک گزاره» (دی‌لنسی، ۲۰۰۱: ۳۶۹) و هم از لحاظ کاربردی که «در آن زبان‌ها اینکه چگونه کاربران از گزاره‌ای که بیان می‌شود،

^۴Izvorski, R.

^۵Garrett, E.J.

^۶McCready, E.

^۷Asher, N.

^۸Mattius

^۹De Hann

^{۱۰}Lazard

^{۱۱}Delancey

اطلاع کسب کرده‌اند» (فاکس، ۲۰۰۱: ۱۶۷) تعریف کرده‌اند. تعریف دوم دربرگیرنده دو مفهوم اطلاع دست اول و اطلاع دست دوم و ... و میزان گواه‌نمایی است که در آن گوینده خود را از ادعای هرگونه اطلاع دقیق برای بیان یک گزاره دور می‌کند؛ به عبارتی دیگر در بافت زبانی گویشور می‌تواند مشخص کند که آیا وی دسترسی مستقیمی به اطلاع دارد و یا اینکه دسترسی وی غیر مستقیم است.

در زبان‌شناسی نقشگرا، گواه‌نمایی به عنوان مقوله‌ای جداگانه مورد بررسی قرار نمی‌گیرد و هلیدی^{۱۲} و متیسن^{۱۳} (۲۰۰۴: ۶۰۵) برای اولین بار در ویرایش سوم «مقدمه‌ای بر زبان‌شناسی نقشگرا» آن را ذکر می‌کنند. بررسی‌های هلیدی تنها شامل انواع خاصی از گواه‌نمایی می‌شود. اگرچه زبان‌شناسی نقشگرا مطالعات دقیقی بر گواه‌نمایی نداشته‌اند می‌توان از آن در تفسیر گواه‌نمایی استفاده کرد. فانگ^{۱۴} (۲۰۰۵) و تانگ^{۱۵} (۲۰۰۷) از زبان‌شناسی نقشگرا در تفسیر گواه‌نمایی از دیدگاه جامعه‌شناختی و نقشی استفاده کرده‌اند. در چین بعضی از پژوهشگران گواه‌نمایی را از دیدگاه‌های مختلف بررسی کرده‌اند. گروه اول شامل کسانی است که صرفاً به معرفی و توصیف گواه‌نمایی پرداخته‌اند. گروه دوم کسانی هستند که گواه‌نمایی را برای تحلیل و بررسی متون خاصی بکارگرفته‌اند مانند هو^{۱۶} (۱۹۹۴) و تانگ (۲۰۰۷). فانگ (۲۰۰۵، ۲۰۰۶) ماهیت گواه‌نمایی را از منظر زبان‌شناسی نقشگرا بررسی می‌کند و اشاره می‌کند که مطالعه گواه‌نمایی بر اساس زبان‌شناسی نقشگرا می‌تواند مطالعات گواه‌نمایی را شکوفا کند. ژو^{۱۷} (۲۰۰۶) گواه‌نمایی در زبان چینی را مورد بررسی قرار می‌دهد و عبارات منحصر بفردی از معنی‌شناسی گواه‌نمایی در چینی را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. تانگ (۲۰۰۷) ویژگی‌های کلامی گواه‌نمایی در گزارشات خبری به زبان انگلیسی را بررسی نموده است.

¹² Halliday

¹³ Matthiessen

¹⁴ Fang

¹⁵ Tang

¹⁶ Hu

¹⁷ Zhu

پژوهش‌های مختلف (ایجر ۲۰۰۴، فاکس ۲۰۰۱، گیسورن ۲۰۱۰، ویت ۲۰۱۰) در زمینه گواه‌نمایی فعل دیدن را ابزار زبان‌شناختی مهمی می‌دانند که منبع اطلاع را می‌تواند مشخص کند. معنای بالقوه فعل دیدن را می‌توان در یک پیوستار از معنای اصلی دیدن (دریافت دیداری) تا دیدن به عنوان فعلی شناختی (به معنای بعد درک و شناخت) دریافت کرد. روریک (۲۰۰۱: ۱۲۵) بر این باور است که «گواه‌نماها هم منبع اطلاع و هم صحت اطلاعات را بیان می‌کنند. آنها درستی یک جمله را هم در رابطه با منبع اطلاعات موجود در جمله و هم در رابطه با درجه‌ای صحت آن ارزیابی می‌کنند.» در پژوهش‌های رده‌شناختی مانند آخنوالد (۲۰۰۳: ۱۷-۳)، آخنوالد و دیکسون (۲۰۰۳: ۳۲-۱) و چیف و نیکولز (۱۹۸۶: ۲۷۱) گواه‌نمایی را حوزه معنایی دانسته‌اند که گوینده برای آنچه می‌گوید شاهد یا گواهی می‌آورد. بر اساس نظر گیسون (۲۰۱۰: ۱۵) گواه‌نمایی رابطه بین گوینده و شنونده است که به شنونده گفته می‌شود شاهد یا گواه آنچه گفته می‌شود چیست.

اوتاس^{۱۸} (۲۰۰۰) هیچ ساخت واژگانی، جزء فعلی، قید و ... در فارسی را دارای کارکرد گواه‌نمایی نمی‌داند، هرچند او زمان ماضی ابعداً (اسم مفعول + صورت نقلی فعل بودن) را دارای کارکرد گواه‌نمایی دانسته است. ساخت‌های ماضی نقلی استمراری و ماضی ابعداً دارای ویژگی گواه‌نمایی هستند و نشان از این دارند که گوینده خود ناظر بر انجام آن نبوده است ((حق‌شناس و همکاران، ۱۳۸۷)، لازار (۲۰۰۱) و یوهانسون^{۱۹} (۲۰۰۰)). بشیر^{۲۰} (۲۰۰۶) به نقل از دیلنسی (۱۹۸۲: ۱۷۲) می‌گوید با توجه به اینکه می‌توان برای هر رویداد شروع و پایانی متصور شد؛ اگر گوینده از آغاز رویداد و در طول آن ناظر بر ماجرا باشد، می‌تواند گواه مستقیم و دیداری محسوب شود؛ اما اگر با مشاهده نتیجه فقط ناظر بر مرحله‌ی پایانی رخداد یا آثار آن باشد و در پی آن متوسل به استدلال و استنباط از نتیجه شود، در این صورت، با راهبردی غیر مستقیم می‌تواند آن را بیان کند. در زبان فارسی ماضی نقلی استمراری و ماضی ابعداً را دارای کارکرد گواه‌نمایی دانسته‌اند. این دو ساختار نشان

¹⁸ Utas, B.

¹⁹ Johanson, L.

²⁰ Bashir, E.

می‌دهند که گوینده خود شاهد انجام فعل نبوده است و بعد از وقوع آن از آن خبر یافته است. ویندفور^{۲۱} (۱۹۸۷: ۵۳۷) اعلام کرده است که صورت‌های می‌رفته است و رفته بوده است در زبان ادبی بیانگر گذشته‌ی دور و در زبان محاوره بیانگر استنباط و اطلاع دست دوم است. والی رضایی (۱۳۹۳) با بررسی گواه‌نمایی در زبان فارسی اعلام می‌کند که گواه‌نمایی مفهومی گرچه مشابه وجهی‌معرفتی است اما وجهی‌معرفتی‌نگرش گوینده در مورد احتمال صحت گزاره را نشان می‌دهد و گواه‌نمایی به منبع اطلاع مربوط است. امیدواری و گلغام (۱۳۹۶) نیز گواه‌نمایی را زیرمجموعه وجهی‌معرفتی می‌دانند؛ از نظر آنها صورت‌های وجهی و قیدهای وجهی اگر نشان‌دهنده نحوه عملکرد گوینده در پذیرش یا عدم پذیرش مسئولیت خبری که می‌دهند باشند، گواه‌نمایی محسوب می‌شوند.

همانطوری که ملاحظه می‌شود پژوهش‌های ضرفاً زبانشناختی زیادی بر گواه‌نمایی دستوری در زبان‌های مختلفی انجام شده است، اما درباره کاربرد این مقوله زبانشناسی در ادبیات و بویژه نمایشنامه نمی‌توان به بیش از پژوهش بکر امیدواری و اسلامی (۱۳۹۴) تحت عنوان «بررسی ارتباط گواه‌نمایی زبانی با شخصیت‌پردازی در فیلم‌نامه: با استناد به فیلم‌نامه جدایی نادر از سیمین» اشاره کرد. این پژوهش با هدف «بررسی و تحلیل ساختارهای گواه‌نمایی» فیلم‌نامه جدایی نادر از سیمین انجام شده است. از نظر این پژوهشگران «در گفتمان فیلم، انواع گواه‌نمایی مستقیم (دیداری) و غیرمستقیم (استنباطی، استدلالی، حدس و گمان و گزارش) در قالب ساختارهای متنوع زبانی مانند ویژگیهای فعل، واژه‌ها، نشانگرها، عبارات اضافی و ساختارهای وجه‌نما بروزمی‌یابد. با تحقیق در گفتمان فیلم جدایی‌نادر از سیمین تقریباً انواع گواه‌نمایی از مستقیم تا غیرمستقیم و در قالب‌های مختلف ساختاری همچون گزارش، نقل قول، قیدها و عناصر وجهی، عبارات اضافی (در قالب سوگند)، واژه‌های گواه-نما و عناصر دستوری مانند زمان و نمود افعال و در قالب‌های معنایی همچون استنباط، استدلال، گزارش، حدس و گمان، حسی دیداری و غیردیداری کاربرد وسیعی دارند. بررسی انواع گواه‌نما، بسامد کاربرد آنها و چگونگی استفاده آنها در فیلم، ابزاری برای فیلم‌نامه‌نویس

²¹Windfuhr, G.

محسوب می‌شود تا با به‌کارگیری‌شان در کنار ابزارهایغیرزبانی مانندحرکات و رفتار بدنی، القای حس درونی و یا ایما و اشارات متفاوت و نیز فنونخاص نشانه‌پردازی به‌نحو مطلوب، شخصیت‌ها را ساختهو پرداخته کند و آنها را همانگونه کهدرنظر دارد به مخاطبان معرفی کند.

۳- بنیان نظری پژوهش

با توجه به عدم وجود مقوله گواه‌نمایی دستوری در زبان فارسی و استفاده گویشوران آن از راهکارهای گواه‌نمایی، بنیان نظری این پژوهش تلفیقی از راهکارهای شناسایی منابع اطلاع ویلت (۱۹۸۸) و آخنوالد (۲۰۰۴) به همراه راهکارهای گواه‌نمایی در زبان فارسی است که به تفصیل در اینجا مورد بررسی قرار می‌گیرد. ویلت (۱۹۸۸:۵۷) و آخنوالد (۲۰۰۴: ۶۳) هردو گواه‌نمایی را به دو دسته مستقیم و غیر مستقیم تقسیم‌بندی می‌کنند که هر یک خود به زیرمجموعه‌های خاصی تقسیم می‌شود:

۳-۱- گواه‌نمایی مستقیم:

از نظر ویلت در گواه‌نمایی مستقیم، گوینده ادعا می‌کند که موقعیت توصیف‌شده را احساس می‌کند منبع این اطلاع، یکی از حواس پنجگانه انسان است:

۳-۱-۱- شواهد دیداری: گوینده ادعا می‌کند که موقعیت توصیف شده را دیده است.

۳-۱-۲- شواهد شنیداری: گوینده ادعا می‌کند که موقعیت توصیف شده را شنیده است.

۳-۱-۳- سایر شواهد حسی: گوینده ادعا می‌کند که موقعیت توصیف شده را به لحاظ فیزیکی حس کرده است. این را می‌توان الف) در تضاد با یکی یا هردوی حس‌های فوق (یا هر حس دیگری)، و یا ب) ناشناخته برای سایر حواس دانست.

آیخوالد منابع اطلاع با منشأ حواس را به دو دسته حسی دیداری^{۲۲}، اطلاعی که از طریق حس بینایی به دست می‌آید، وحسی غیردیداری^{۲۳}، اطلاعی که از سایر حواس بجز بینایی حاصل می‌شود، تقسیم‌بندی می‌کند. در زبان فارسی گواه‌نمایی مستقیم را از طریق وجه اخباری بیان می‌کند. به عبارتی گوینده‌ای که خود شاهد آنچه روایت می‌کند بوده باشد، از وجه اخباری استفاده می‌کند که کارکرد گواه‌نمایی مستقیم دارد. از نظر آنتونانو (۱۹۹۹: ۶۶) به نقل از افراشی و صامت جوکندان، (۱۳۹۳: ۴۷)) فعل‌های مربوط به حس شنوایی می‌توانند به صورت مستقیم (گوینده خود شاهد وقوع رویداد بوده) یا غیر مستقیم (گوینده خود شاهد وقوع رویداد نبوده و از طریق دیگری به این اطلاع دست یافته است) نشانگر گواه‌نمایی باشند.

۳-۲- گواه‌نمایی غیرمستقیم

در گواه‌نمایی غیر مستقیم، از نظر ویلت، گوینده ادعا می‌کند که موقعیت توصیف‌شده را از طریق یکی از حواس پنجگانه دریافت نکرده است، بلکه این اطلاع به او گزارش شده است و یا وی اینچنین استنباطی دارد.

۳-۲-۱- گواه‌نمایی گزارشی شده
گوینده ادعا می‌کند که از موقعیت توصیف شده از طریق ابزار کلامی مطلع شده است که یا شایعه است (اطلاع دست دوم یا دست سوم) و یا اینکه از طریق دانش عمومی به وی رسیده است.

۳-۲-۱- اطلاع دست دوم: گوینده ادعا می‌کند که موقعیت توصیف‌شده را از شخصی شنیده است که خود ناظر بر آن بوده است.

۳-۲-۱- اطلاع دست سوم: گوینده ادعا می‌کند که موقعیت توصیف‌شده را شنیده است، اما نه از شخصی که آن اتفاق را دیده است.

²²visual

²³non- visual sensory

۳-۲-۱-۳- اطلاع از طریق دانش عمومی^{۲۴}: گوینده ادعا می‌کند که

موقعیت توصیف‌شده بخشی از تاریخ شفاهی مسلم است.

تعریف آبخنوالد شایعه^{۲۵} را اطلاعی می‌داند که به ما گزارش شده اما اشاره به منبع آن نشده است و اینبا اطلاع دست سوم ویلت همخوانی دارد. وی برای اطلاع دست دوم نقل قول^{۲۶} را برمی‌گزیند و آن را اطلاعی می‌داند که به ما داده شده و منبع آن صریحاً ذکر شده است. آبخنوالد (۲۰۰۴: ۱۱۶) کارکرد گواه‌نمایی ساخت مجهول را تأیید می‌کند. در زبان فارسی نیز ساخت مجهول بیانگر گواه‌نمایی دست دوم می‌باشد. آورده‌اند، می‌گویند، گفته شده، نقل است، فرموده‌اند، بیان نموده‌اند، اظهار کرده‌اند، و ... در این دسته جای می‌گیرند. این نوع افعال بیانگر نوعی گواه‌نمایی غیر مستقیم از نوع نقل قول و شایعه است.

۳-۲-۲- گواه‌نمایی استنباطی

گوینده ادعا می‌کند که موقعیت توصیف‌شده را تنها از طریق استنباط از نتایج عمل انجام شده یا از طریق استدلال ذهنی درک کرده است:

۳-۲-۲-۱- استنباط از نتایج: گوینده موقعیت توصیف‌شده را از طریق

شواهد دیداری (نتایج عمل یا اتفاق انجام شده را می‌بیند)، استنتاج می‌کند.

۳-۲-۲-۲- استنباط ذهنی: گوینده موقعیت توصیف‌شده را بر اساس

بینش، منطق، رؤیا، تجربه قبلی و یا سایر برساخت‌های ذهنی استنباط می‌کند.

آبخنوالد استنباط^{۲۷} را اطلاعی می‌داند که از شواهد دیدنی و یا نتایج یک اتفاق بدست می‌آید و این همان استنباط از نتایج ویلت است؛ وی استنباط ذهنی ویلت را حدس^{۲۸} می‌نامد که اطلاعی است بر اساس حدس و گمان و براساس شواهدی غیر

²⁴folklore

²⁵hearsay

²⁶quotation

²⁷inference

²⁸assumption

از نتایج قابل رؤیت. حدس ممکن است شامل استدلال منطقی، فرضیات، و یا دانش عمومی باشد.

در زبان فارسی، از موازد زیر برای بیان گواه‌نمایی غیرمستقیم استفاده می‌شود:

۱- ماضی نقلی دارای نقش گواه‌نمایی غیرمستقیم است؛ از این زمان برای بیان افعالی استفاده می‌شود که گوینده خود، انجام آن را ندیده است. احمدی گیوی (۱۳۸۰: ۴۹۰) یکی از کارکردهای ماضی نقلی را بیان وقایع نادیده دانسته است و این مورد تأیید حق‌شناس و دیگران (۱۳۸۷: ۵۴) نیز بوده است. کارکرد زمان ماضی نقلی با استنباط آبخنوالد و استنباط ذهنی و استنباط از نتایج ویلت قرابت دارد.

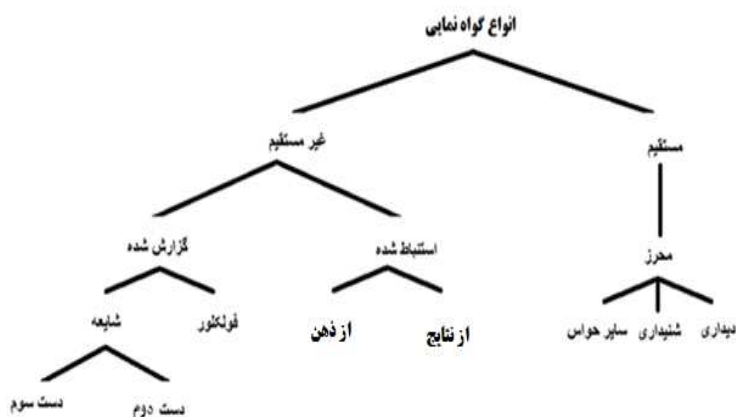
۲- برخی قیود تأکید و تصدیق مانند: آری، بیگمان، بلکه، راستی، ناچار، بی‌چون و چرا، حتماً یقیناً، بدون شک، کاملاً، اصلاً با گواه‌نمایی یا منبع اطلاع از نوع استنباط مرتبط‌اند.

۳- وجوه التزامی (ماضی التزامی: برای بیان کاری در گذشته همراه با احتمال، آرزو و الزام بکار می‌رود. (صفت مفعولی + باش + ضمیر فاعلی) و مضارع التزامی: برای بیان با احتمال، آرزو و الزام (ب+ بن مضارع + شناسه فاعلی)) نشان‌دهنده مردد بودن گوینده است. وی یا اطمینان کافی به آنچه می‌گوید را ندارد و شهامت ابراز آن را ندارد؛ ناتل خانلری (۱۳۶۶) بر این باور است «فعلی که به وجه التزامی است، همیشه به دنبال فعل دیگری می‌آید» (۳۰). وحیدیان کامیار و عمران‌ی (۱۳۸۱: ۵۴-۵۵) کاربرد فعل التزامی را در معانی تردید، آرزو و ... دانسته‌اند. شفا‌ی (۱۳۶۳: ۹۱) دو مفهوم اساسی تمایل و تردید را برای وجوه التزامی بر می‌شمارد. از نظر وی مفهوم تمایل در مضارع التزامی پدیدار می‌شود چون تمایلات و امیال انسانی در ارتباط با آینده است و مفهوم تردید در ماضی التزامی نمود می‌یابد چون انسان در ارتباط با کارهای گذشته بیشتر دچار شک و تردید می‌شود. کارکرد

وجوه التزامی نیز به استنباط آبخنوالد و استنباط ذهنی و استنباط از نتایج ویلت نزدیک است.

۴- بندهای متممی که به دنبال برخی از افعال شناختی و ادراکی (شنیده‌ام، فکر می‌کنم، معتقدم، گمان می‌کنم، این طور به نظر می‌رسد، حدث می‌زنم، تصور می‌کنم ...) ظاهر می‌شوند و نیز برخی قیود (مانند شاید، به نظرم، به گمانم، مثل اینکه، احتمال دارد، احتمالاً، امکان دارد، انگار که، پنداری،) که گوینده آنها را به نشانه شک و تردید بکار می‌برد، می‌توانند بر ارزیابی شنونده از میزان صحت و اعتبار آنچه گوینده می‌گوید تأثیرگذار باشند.

آنچه در بالا توضیح داده شد، در نمودار زیر خلاصه می‌شود:



دسته بندی گوانمایی ویلت (1988:57)

۴- نمایشنامه پلکان

رادی نمایشنامه پلکان را در پاسخ به دانشجوی سابقش و در تحلیل عکس‌های آلبومی که وی برایش فرستاده است، می‌نگارد. این‌که این عکس‌ها، عکس چه کسی است را مهم نمی‌داند چراکه «او هم یکی است از خیل بی‌شماره مردم این شهر؛ گیاهان خوردویی که در سایه رشد می‌کنند، در ذمه نور می‌پژمرند و جز این داستانی ندارند» (رادی، ۱۳۹۶: ۷). او

این نمایشنامه را در پنج تابلو به تصویر می‌کشد. تابلوی اول نمایشنامه با عنوان «آن شب بارانی» در روستای پسیخان رشت در تابستان ۱۳۳۳ می‌گذرد. آقاگل پیرمردی است که «امسال عوض خیار و گوجه فرنگی یه تیغ بادوم» کاشته است و حتی «یه پیله‌ش سالم نبود، اذدم پوک» و دار و ندارش «یه دونه گاو» که ان هم دزدیده می‌شود. گاو را دوره‌گردی به نام بلبل دزدیده استو با فروش آن ۳۰۰ تومان تحصیل مال نامشروع می‌کند. تابلوی دوم در پاییز دو سال بعد در همان روستا می‌گذرد و بلبل اکنون دکه جگرکی باز کرده است و دختر ترشیده حاج‌عمو را به خاطر مال و منال حاج‌عمو خواستگاری می‌کند. او که به دختر فقیری به نام بمانی قول ازدواج داده است، زیر قولش می‌زند و بمانی خود را به خاطر بی‌وفایی بلبل به رودخانه می‌اندازد و خود را غرق می‌کند. در تابلوی سوم، «زمستان شهر ما»، بلبل با دختر حاج‌عمو ازدواج کرده‌است و با فروش خانه در حال خراب‌شدن حاج‌عمو مغازه تعمیر و فروش دوچرخه باز می‌کند. حوادث این تابلو در زمستان سال ۱۳۴۱ در مغازه وی می‌گذرد که در آن نیز مشغول کسب روزی حرام است و حاضر نیست ۵۰۰ تومان پول به شاگردمغازه‌اش کمک کند تا همسرش را که رو به موت است به بیمارستان ببرد؛ و در آخر از شدت بیماری جان می‌دهد. تابلوی چهارم، «آفتاب برای سلیمان» بلبل را در قامت بسازبفروش ترسیم در آغاز بهار ۱۳۵۰ ترسیم می‌کند. بلبل کارگری به نام سلیمان را تنها به دلیل اعتراض به میزان دستمزد کمش که با آن قادر به سیرکردن خانواده ۶ نفریش نیست از شب تاصبح در مستراح ساختمان در حال ساخت زندانی می‌کند که در نهایت او را در حالی پیدا می‌کنند که یخ زده است. تابلوی پنجم، «مکت» در تابستان ۱۳۵۷ و در خانه ویلایی بلبل در فرمانیه تهران به تصویر کشیده می‌شود. بازهم بلبل را در تلاش برای ازدیاد ثروت می‌بینم و وی این بار به اصرار از پسر ازخارج برگشته‌اش می‌خواهد که با ثریا آهنچی که از تمکن مالی زیادی برخوردار است ازدواج کند اما با انکار پسرش مواجه می‌شود و این خود موجبات سکنه قلبی او را که مسبوق به سابقل نیز هست، فراهم می‌آورد. دقایق آخر عمر نکبت‌بارش را در حالی سپری می‌کند که تصور می‌کند نوکرش یحیی یحیی

می‌خواهد با کارد میوه‌خوری به او حمله کند؛ درحالی‌که دانه‌های الماس از دامنش می‌ریزد، با چشمان گشاده و دست مشت‌کرده بر قلبش جان می‌دهد.

۵- روش پژوهش

گزیده‌ای از گفتگوهای شخصیت‌ها با شخصیت‌اصلی داستان برای بحث و بررسی دقیق بر اساس اهمیت این گفتگوها در پیشبرد طرح اصلی داستان انتخاب شده‌اند و سپس بر اساس الگوی ترسیم شده در بنیان نظری پژوهش هر جا که راهکارهای گواه‌نمایی نمود یافته‌اند در داخل پیرانتز نوع راهکار آن مشخص شده است. سپس در انتهای هر بخش به بحث و بررسی آن پرداخته شده است و نیز جدولی طراحی شده است که بر اساس آن میزان استفاده شخصیت‌ها از راهکارهای گواه‌نمایی مشخص شده است. در انتها نیز مجموع راهکارهای استفاده شده هر یک از شخصیت‌ها و نیز مجموع کلی راهکارهای مستقیم و غیر مستقیم جهت ارزیابی در جدولی جداگانه آمده است.

۶- بحث و بررسی شخصیت‌پردازی با استفاده از گواه‌نمایی در پلکان

آقاگل اعلام می‌کند که باغ به گفته کاسعلی قرق بوده و حتی گاو هم نمی‌تواند از آن عبور کند. او این اطلاع را از کاسعلی بدست آورده است. کبله‌دایی نیز مانند آقاگل شخصیتی ساده دارد. وی نیز از گواه‌نمایی مستقیم استفاده می‌کند. البته موردی که می‌بایست در اینجا متذکر شد این است که کبله‌دایی با بکار بردن مَث این‌که آره، من که درست ندیدم، انگار دنده پایین می‌رفت، نه به نظرم خاموش بود، از میزان اطمینان اطلاعی که می‌دهد، می‌کاهد. وقتی برای اطمینان وی در رابطه با این‌که صدا متعلق به کامیون بوده است یا خیر از وی سؤال می‌شود، از «به نظرم» و «انگار» استفاده می‌کند و این از میزان صحت و سقم اطلاع وی در دید شنونده می‌کاهد.

آقا گل: کاسعلی گفت: داریم گردو می‌چینیم، باغ‌مون قُرُقَه؛ تا حتی گاوم نباید پا توی قُرُق می‌ذاره. (گواه‌نمایی مستقیم - شنیداری)

کبله دایی: دیشبی که داشتم می‌بستم، از او ته جاده درختی که می‌خوره پشت خونه آگل ...
به نظرم صدای موتور می‌اومد (گواه‌نمایی مستقیم - شنیداری)، یه صدای پرزوری (گواه-
نمایی مستقیم - شنیداری)، انگار مال کامیون بود.
مشدی آقا: کامیون؟

...

کبله دایی: گفتم این وقت شب، اونم حاشیه قرق، معنی نداره. چهارپایه بود، گذاشتم رو این
تخت و رفتم روش کله کشیدم. (گواه‌نمایی مستقیم - دیداری) اما راستش چرا دروغ بگم؟
ندیدم دیگه، درست و حسابی ندیدم (گواه‌نمایی مستقیم - دیداری)، یعنی باد پیچید لای
درختا، بارونم مٹ لوله آفتابه می‌اومد و تاریکم که بود. (گواه‌نمایی مستقیم - دیداری)
مشدی آقا: وهم کردی دایی؛ حتمنی باد بوده بدشنیدی. (گواه‌نمایی غیرمستقیم - استنباط
استنتاجی).

کبله دایی: مرگ مشتی آقا نه. بلبلم دیده، برو پپرس. (گواه‌نمایی مستقیم - شنیداری).
آقا گل: (حساس.) بلبل؟ مگه بلبل چی گفت؟
کبله دایی: اونم می‌گه کامیون بوده. (گواه‌نمایی مستقیم - شنیداری).. می‌گه: از فرعی که
پیچید تو جاده اصلی گذاشت رو گاز و هشتاد! (گواه‌نمایی مستقیم - شنیداری).

...

آقا گل: (که سیگاری برای خود پیچیده است.) بلبل، دیشب طرفای ما کامیون اومده بود؟
بلبل: کامیون؟ (مکت) کی گفته؟
آقا گل: کبله دایی می‌گفت که توهم دیده‌ی؟ (گواه‌نمایی مستقیم - شنیداری).
بلبل: آها ... آره، دیشب بود. لامسب بارون نحسی هم می‌اومد چی! جاده‌م خلوت خالی،
منم طبقو گذاشته بودم سرم و شیره آب، داشتم می‌رفتم تو فرعی که یه هو یه هیولایی جلوم
سبز شد. (گواه‌نمایی مستقیم - دیداری)

وقتی عنایت به بلبل می‌گوید «کاشکی نمره‌شو برداشته بودی». بلبل پاسخ می‌دهد: «تو اون ظلمات؟ بارونم می‌اومد همچی که دست و رو بشور... بعدشم! مگه علم غیب داشتیم که یارو کلکی تو کارشه؟ - اونوقتیم! یعنی می‌گی طلا با گوساله‌ش تو اون کمپرسی بوده؟

مشدی آقا: کمپرسی؟

عنایت: شایدم بوده؛ از کجا معلوم؟

بلبل: برزنتم کشیده بود. (گواه‌نمایی مستقیم - دیداری)

مشدی آقا: برزنتم کشیده بود؟

بلبل: مٹ اینکه. (گواه‌نمایی مستقیم - دیداری)

آقاگل اطلاع پیدا می‌کند که با احتمال زیاد گاوش را با کامیون دزدیده باشند و کبله‌دایی نیز با گواه‌نمایی مستقیم - دیداری همین را تأیید می‌کند، برای صدق گفتار خویش شاهد هم می‌آورد و اعلام می‌کند که بلبل نیز کامیون را دیده است. آقاگل چون خودش گواه مستقیمی بر گفتار خود ندارد و خودش کامیون را ندیده است و یا صدای آن را نشنیده است از فعل ماضی ابعداً (اومده بود) که در گواه‌نمایی غیر مستقیم به‌کار می‌رود، استفاده می‌کند. اما بلبل نیز که اطلاع دارد آقاگل خود گواه مستقیمی ندارد خواهان این است که منبع اطلاع مشخص شود. آقاگل که به استناد حرف کبله‌دایی این را به بلبل اطلاع می‌دهد بلبل چاره‌ای نمی‌بیند جز اینکه اعتراف کند که «آها... آره، دیشب بود ... که یه‌هو یه هیولایی جلوم سبز شد». بعد متوجه می‌شویم که وی می‌دانسته است که آن هیولا کمپرسی بوده است و برزنت هم کشیده بود. به عبارتی ما متوجه می‌شویم که بلبل بخوبی ماشین را در آن «بارون نحس» دیده است. اطلاعاتی که بلبل می‌دهد قطره‌چکانی است و این خود نشان از این می‌دهد که بلبل اطلاعاتی دارد که نمی‌خواهد آن را فاش کند و یا دستکم سعی در پنهان کردن آن دارد. نویسنده از گواه‌نمایی مستقیم استفاده می‌کند و بلبل و کاسعلی را به حرف و اومد می‌دارد تا به خواننده اطلاع دهد که بلبل دستی در دزدیده شدن «طلا با گوساله - ش» داشته است. بلبل کامیون را اجاره کرده و گاو و گوساله آقاگل را در عوض «پونصد و پنجاه» به قصاب فروخته و خود از این دزدی سیصد به جیب زده است. نویسنده در ترسیم

شخصیت‌های آقاگل، کبله‌دایی و مشدی‌آقا، آنها را شخصیتی ساده و زودباور معرفی می‌کند که هیچ‌کدام توانایی درک و تشخیص شخصیت مزورانه و حيله‌گر بلبل را ندارند. او این امر را برای خواننده موشکافی می‌کند. بنابراین گواه‌نمایی مستقیم راهکاری است در دست نویسنده تا خواننده خود را از شخصیت بلبل که دیگران قابلیت درک وی را دارند، آگاه کند و نوعی طنز نمایشی^{۲۹} را تداعی می‌کند.

انواع گواه‌نمایی

| غیر مستقیم | | | | | مستقیم | | | | |
|------------|-------|-------|---------|-----|-----------|---------|--------|---|-----------|
| ۲ | | | | | ۱۳ | | | | |
| مزارش شده | | | استنباط | | سایر حواس | شنیداری | دیداری | | |
| ۱ | | | ۱ | | ۰ | ۶ | ۶ | | |
| شایبه | دست ۲ | دست ۳ | فوتکاور | دهی | | | | | |
| ۰ | ۱ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۳ | بلبل |
| ۰ | ۱ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۱ | ۰ | ۰ | آقاگل |
| ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۵ | ۰ | ۳ | کبله‌دایی |
| ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۱ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | مشدی‌آقا |

شکل ۱- انواع گواه‌نمایی در پرده ۱

در این پرده از نمایشنامه بلبل شب‌ها حاج‌عمو را به دکه جگرکی، که تازه باز کرده است، می‌کشاند و مشدی‌آقا شاهد این امر است؛ وقتی مشدی‌آقا درخواست لیموناد می‌کند و بلبل به وی می‌گوید که تمام شده است، مشدی‌آقا معترض می‌شود که چرا برای حاج‌عمو لیموناد هست و آن‌هم رایگان، اما برای او که همسایه‌اش است، لیموناد نیست. بلبل در جواب می‌گوید پول‌شو از ش گرفتیم که حاج‌عمو در جواب می‌گوید:

مشدی‌آقا: د پول‌شم نگرفتی؛ چرا حاشا می‌کنی؟ (گواه‌نمایی مستقیم - دیداری) به خیالت از تو مغازه ندیدم؟ (گواه‌نمایی مستقیم - دیداری)

بلبل: صحیح! پس تو اون روبه‌رو نشسته‌ی، عوض کاسی منو می‌پای! (گواه‌نمایی غیر مستقیم - استنتاج)

²⁹dramatic irony

مشدی آقا: هر شب خدا حاج‌عمو رو می‌کشونی دم دکه (گواه‌نمایی مستقیم - دیداری).
براش دل و قلوه سینی می‌گیری (گواه‌نمایی مستقیم - دیداری)، لیموناد وا می‌کنی (گواه-
نمایی مستقیم - دیداری)، ضیافت می‌دی (گواه‌نمایی مستقیم - دیداری)؛ ولی من که
همسایه‌تم، یه شب درمیون دوتا دونه دنبلان و یه لیموناد می‌خوام، با ما اینجوری تا می‌کنی.
بعله دیگه، اون عقدی ما صیغه!

مشدی آقا شخصیتی است که چهره زشت بلبل را به یاد وی خاطر نشان می‌سازد. او با
استفاده از گواه‌نمایی مستقیم دیداری و استفاده از فعل گذشته ساده نشان می‌دهد خود
شاهد اعمال زشت بلبل بوده است که هر شب خدا حاج‌عمو را دم‌دکه می‌کشاند و برایش
دل و قلوه می‌گیرد، لیموناد باز می‌کند و ضیافت می‌دهد. او بیشتر از افعال خبری استفاده
می‌کند که نشانگر گواه‌نمایی مستقیم است. اما چیزی که اصلاً به مذاق بلبل خوش نمی‌آید
این است که بمانی، معشوقه بلبل، این را می‌شنود (گواه‌نمایی شنیداری) و از بلبل می‌پرسد:

بمانی: حاج‌عمو واسه چی هر شب می‌آد اینجا؟ (گواه‌نمایی مستقیم - شنیداری)

بلبل: هیچی بابا، سرراه‌شه، یکه تگ پا می‌شینه می‌ره.

بمانی: اون گفت می‌خواد با زنش صحبت کنه. (گواه‌نمایی مستقیم - شنیداری).

بلبل: آره، بابت یه دهنه دکون بود.

بمانی دیگر شخصیت نمایشنامه است که بلبل را به چالش می‌کشد؛ او به صحبت‌های
مشدی آقا استناد می‌کند و بلبل را بابت حضور هر شب حاج‌عمو مورد سؤال قرار می‌دهد؛
او خود از حاج‌عمو شنید که باید با زنش صحبت کند؛ این‌ها مواردی است که بمانی را
نسبت به اعمال بلبل مشکوک می‌کند و بلبل برای فرار از این استتطاق مجبور به دروغ
گفتن می‌شود. وقتی بمانی بیشتر اصرار می‌کند بلبل می‌گوید:

بلبل: بسم الله! تو مٹ اینکه امشب جنی شدی.

بمانی: جنی شدم؟ نکنه من بودم که زیر پای حاج‌عمو نشسته بودم؟ (گواه‌نمایی مستقیم -

دیداری) نکنه اجنه بود می‌گفت: طالع دخترت پیش پای منه حاج‌عمو جان؟ (گواه‌نمایی

مستقیم - شنیداری)

بلبل: (دست‌پاچه انگشت به لب می‌برد.) هیش ... مستی آقا اونجا واستاده داره نگاه می‌کنه. مگه نمی‌دونی یارو جارچی «پسخان»ه؟ فردا بوق می‌کنه توی در و ده آبروی آدمو می‌بره. بمانی: (با طغیان بلند می‌شود.) هان؟ چی؟ می‌خوای سر منو توی اون کوبه به طاق بکوبی و بری ناخون تو حنا بگیری، هیچکی هم نباشه بگه یه بمانی هم آخه این وسط بوده؟ چرا؟ چون احترام جهاز داره من ندارم؟ (گواه‌نمایی مستقیم - دیداری) چون احترام چاق و سفید و خانمه و رنگ و روی من زرده و ریختم این جوریه؟ (گواه‌نمایی مستقیم - دیداری) چون حاج‌عمو خونه رشت شو قبالة دخترش می‌کنه و من یه کومه گالی‌پوش دارم که سقفش داره رو سرمون داره می‌آد پایین؟ ... (گواه‌نمایی مستقیم - دیداری)

بلبل: بر شیطان لعنت! هی داره می‌گه!

بمانی خود دیده است که بلبل زیرپای حاج‌عمو نشسته است و از دخترش خواستگاری کرده است. این صحنه از نمایش‌نامه بسیار تراژیک است؛ نویسنده این دختر معصوم را وامی‌دارد که با گواه‌نمایی مستقیم وضعیت وخیم مالی و فقر خویش را به اطلاع خواننده برساند. نویسنده وی را وامی‌دارد تا خاطرات گذشته خود با بلبل را نیز به اطلاع خواننده برساند:

بمانی: پس او سوتایی که پشت چپرمون می‌زدی کجا می‌ره؟ یادت رفت؟ (آهسته با شماتت.) (گواه‌نمایی مستقیم - شنیداری). اون بعد از ظهرای تابستون که سوار دوچرخه کاسعلی می‌شدی و راسته رودخونه دنبایلم می‌کردی؟ (گواه‌نمایی مستقیم - دیداری) او ترشی‌های هفتابجار و اون زنبیلای کاسکولی؟ (گواه‌نمایی مستقیم - دیداری) یا اون روزی که یه گل بنفشه بهام دادی (گواه‌نمایی مستقیم - دیداری) و منو تو کامیون نشوندی بردی رشت؟ (گواه‌نمایی مستقیم - دیداری)

بلبل: دِ یه روند داره می‌گه!

بمانی: وقتی دستو گذاشته بودی رو شونه من (گواه‌نمایی مستقیم - شنیداری) و تو اون مه از پشت مسجد رد می‌شدیم (گواه‌نمایی مستقیم - شنیداری) ... چی میگفتی؟ (گواه‌نمایی

مستقیم - شنیداری) قسم، آیه، با اون صدای مخملی بیخ گوش من چی می‌گفتی؟ (گواه-
نمایی مستقیم - شنیداری)

بلبل که که با گواه‌نمایی‌های مستقیم بمانی روبرو می‌شود، چاره‌ای نمی‌یابد و اذعان می‌کند که قول داده با وی ازدواج کند. اما الان زیر قولش زده است و قصد ازدواج با دیگری را دارد. در نهایت کاسعلی خبر می‌آورد که بمانی خود را به رودخانه انداخته است. کاسعلی از فعل گذشته ساده «انداخت» و مضارع «می‌بره‌ش» استفاده می‌کند که نشانگر گواه‌نمایی مستقیم از نوع دیداری است. به عبارتی خواننده درمی‌یابد که کاسعلی خود دیده است که بمانی خود را به آب انداخته است و آب او را با خود می‌برده است.

میرحسین: چی شده؟

کاسعلی: خودشو انداخت تو رودخونه. (گواه‌نمایی مستقیم - دیداری)

میرحسین: رودخونه؟

کاسعلی: مه گرفته، آب داره می‌بره‌ش، بیاین سوار شین. (گواه‌نمایی مستقیم - دیداری)

انواع گواه‌نمایی

| غیر مستقیم | | | | | مستقیم | | |
|------------|-------|---------|---------|----------|-----------|---------|----------|
| ۱ | | | | | ۳۴ | | |
| مزارش شده | | | استنباط | | سایر حواس | شنیداری | دیداری |
| ۱ | | | | | ۰ | ۸ | ۱۶ |
| شایعه | | فوتکلور | ذهنی | استنتاجی | | | |
| دست ۳ | دست ۲ | | | ۱ | | | |
| ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۱ | ۰ | ۰ | ۰ |
| ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۸ | ۸ |
| ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۳ |
| ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۶ |
| | | | | | | | بلبل |
| | | | | | | | بمانی |
| | | | | | | | کاسعلی |
| | | | | | | | مشدی آقا |

شکل ۲ - انواع گواه‌نمایی در پرده ۲

در پرده سوم بلبل صاحب مغازه دوچرخه‌سازی است و شاگردی دارد به نام اسکندر که زنش مریض است و برای بستری و درمان به پول نیاز دارد:

اسکندر: پریشب سرکوچه نون گرفتم و رفتم خونه. دیدم دست رو پهلویش گرفته گذاشته داره ناله می‌کنه. (گواه‌نمایی مستقیم - دیداری) ... می‌گفت خونه گسگری که جارو پارو

می‌کرده، یه لنگه برنج پنجاه کیلویی رو پله پله برده بالا. (گواه‌نمایی گزارش شده‌اطلاع دست دوم) به پله آخر که رسیده، یه هو دلش پیچ افتاده. (گواه‌نمایی گزارش شده - اطلاع دست دوم)

بلبل: خوب البت! زور به‌اش او‌مد دیگه.

اسکندر: دیروز تمام‌شو تخته بند افتاده بود زمین (گواه‌نمایی مستقیم - دیداری) و از درد زوزه می‌کشید (گواه‌نمایی مستقیم - شنیداری)؛ اونوقت من شب دست از پا درازتر رفتم خونه.

بلبل: می‌خواستی عنابی، سُنبلِ طیفی ... یه کاری بکنی.

اسکندر: همون شبونه گذاشتمش رو کولم و بردمش مریض‌خونه. (گواه‌نمایی مستقیم - دیداری)

بلبل: مشغول شو حرف‌تم بزن.

اسکندر: دکتره تا دید گفت: روده‌هاش پیچ خورده. (گواه‌نمایی مستقیم - شنیداری)

بلبل: عجب!

اسکندر: منم آوردمش خونه. (گواه‌نمایی مستقیم - دیداری)

بلبل: آوردیش خونه؟

اسکندر: دو مرتبه گذاشتم رو کولم و بردمش «پورسینا». (گواه‌نمایی مستقیم - دیداری)

بلبل: خوب کردی! از اول شم باید می‌بردی دولتی.

اسکندر: اون‌جام پرستاره گفت: تخت خالی نداریم؛ (گواه‌نمایی مستقیم - شنیداری) اتاق

عملم توی نوبته. (گواه‌نمایی مستقیم - شنیداری)

بلبل (ته استکان را به زمین می‌پاشد) سگ مسب! گاهی وقتا بَطَر می‌آد دیگه!

اسکندر: (دلواپس بلند می‌شود.) چی کار کنم بلبل خان؟ حالش بدجوریه. طفلم از صوب

گذاشتم پیش زن او نعلبنده، بی شیر و بی غذا ... (گواه‌نمایی مستقیم - دیداری) ... (با بی -

پناهی طرف بلبل می‌رود.) بلبل خان ... زخم داره توی خونه پرپر می‌زنه (گواه‌نمایی مستقیم

- دیداری) و دست و بال منم بسته‌س. آگه بتونی یه پونصد تومن واسه من جور کنی ... دستم به دامت! (می‌خواهد دست بلبل را ببوسد).

بلبل: (دستش را با کراحت پس می‌کشد.) این حرکتا چیه می‌کنی؟ پونصد تومن! مواجب سه ماه‌ته.

اسکندر: می‌دم.

بلبل: اون سه ماه رو کف می‌خوری؟

اسکندر: شیش ماهه از حقوقم وردار.

بلبل: تو شیش ماه می‌تونی اینجا بندشی؟

اسکندر: من باید همین امروز، همین حالا برسونمش مریضخونه.

بلبل: دیروزم گفتی، گفتم ندارم (گواه‌نمایی مستقیم - شنیداری). به دین ندارم، به مذهب ندارم، این صد دفه. () مگه سرت نمی‌شه؟ دوست داری بی‌خود حرف بزنی؟

اسکندر با گواه‌نمایی مستقیم وضعیت وخیم همسرش را، که به دلیل بالا بردن کیسه پنجاه- کیلویی برنج در منزل کسگری دچار پیچ‌خوردگی روده شده، به اطلاع بلبل می‌رساند. او بلبل را مطلع می‌کند که همسرش را به بیمارستان برده است اما از شناس بدش بیمارستان تخت خالی نداشته است و اتاق عمل هم «توی نوبت» بوده است؛ مستأصل و درمانده با گواه‌نمایی مستقیم وضعیت وخیم همسرش را که «داره توی خونه پرپر می‌زنه» به اطلاع بلبل می‌رساند و از وی تقاضای کمک می‌کند اما او هیچ احساس همدردی ندارد و فقط با گفتن «گاهی وقتا بَطَر می‌آد دیگه!» سعی می‌کند خود را از درخواست پول از سوی اسکندر برهاند و حتی سوگند «به دین ...، به مذهب ...» می‌خورد که پول ندارد؛ سوگند را نوعی گواه‌نمایی کم‌اعتبار تلقی کرده‌اند که گوینده برای باوراندن مطلبی، در اینجا پول نداشتن بلبل، به مخاطب بیان می‌شود. بلبل می‌داند که اسکندر باور نمی‌کند که او پول نداشته باشد، برای باوراندن این مطلب مجبور به قسم خوردن می‌شود تا این مطلب را باور کند. همسر اسکندر بر اثر بی‌پولی شوهرش فوت می‌کند. زمانی این امر درناک می‌شود که نویسنده با گواه‌نمایی‌های مستقیم - با نشان دادن صحنه‌هایی به خواننده که در آن‌ها بلبل «چهل تومن

۱۳۴ پژوهش‌های بین‌رشته‌ای/ادبی، سال دوم، شماره سوم، بهار و تابستان ۱۳۹۹

توی اکبرجوجه» صرف غذای آرمن می‌کند، برای خرید دو چرخه پانصد تومان هزینه می‌کند و نیز در جایی دیگر برای بیعانه موتور هم پانصد تومان دیگر می‌پردازد. در واقع نویسنده با استفاده از گواه‌نمایی مستقیم چهره کریمه و زشت بلبل را در هر پرده برای خواننده به تصویر می‌کشد و به اطلاع وی می‌رساند.

انواع گواه‌نمایی

| غیر مستقیم | | | | | مستقیم | | |
|------------|-------|---------|------|----------|-----------|---------|--------|
| - | | | | | ۱۲ | | |
| مزارش شده | | استنباط | | | سایر حواس | شنیداری | دیداری |
| - | | - | | | - | ۵ | ۷ |
| شایعه | | فوتکلور | ذهنی | استنتاجی | | | |
| دست ۳ | دست ۲ | | | | | | |
| - | - | - | - | - | | | |
| - | - | - | - | - | - | ۱ | - |
| - | - | - | - | - | - | ۴ | ۷ |
| | | | | | | | بلبل |
| | | | | | | | اسکندر |

شکل ۳- انواع گواه‌نمایی در پرده ۳

در اینجا بلبل بسازبفروش شده است و کارگران او را مهندس خطاب می‌کنند. یکی از کارگران بنام حسن جوت به میزان دستمزدش اعتراض می‌کند و این اعتراض باعث می‌شود بلبل او را در دستشویی زندانی کند؛ الیاس برای بخشیدن وی پا پیش می‌گذارد:

الیاس: جناب مهندس، حسن جوت تمام دیشبو به لنگه پا کنار در مستراح کز کرده بود. (گواه‌نمایی مستقیم - دیداری)

بلبل: الیاس! تو قبلاً توی دفتر من کلاه تو ور می‌داشتی. (گواه‌نمایی مستقیم - دیداری)

الیاس: (کلاهش را بر می‌دارد.) شما بزرگی بفرمایین و به این یتیمچه‌ش ببخشین. ... درسته قربان، یه کم زبون درشتی کرد؛ (گواه‌نمایی مستقیم - شنیداری) اما خدا به سرشاهده اون آدم شرووری نیس. (گواه‌نمایی غیر مستقیم - استنتاج) غریبه، کُلفت‌واره، شیش سر نون‌خور داره که بزرگش همین حسنه. نگاش کنین پاهاش از سرما شده مٹ لبو. (گواه‌نمایی مستقیم - دیداری)

بلبل: آها! (پاهایش را پایین می‌آورد.) پس تو اینو آوردی که اشک منو دربیاری! (گواه‌نمایی غیر مستقیم - استنتاج)

الیاس: من می‌خواستم از شما تمنا کنم، آگه می‌شه، کلید مستراحو مرحمت بفرمایین.
 بلبل: کیلیت! - اینجاس، رو میزه. (بلند می‌شود و مکث کوتاهی می‌کند.) ولی فقط یه مأمور
 باید در مستراحو باز کنه.

....

حاجی نور: تو مستراح یخ زده خشک شده قربان. (سلیمان) (گواه‌نمایی مستقیم - دیداری)

معمولاً ضمایر اشاره، ضمایر شخصی و نشانگرهای مکان و زمان می‌توانند به‌عنوان سند یا مدرک مورد استفاده قرار گیرند. الیاس از ضمایر «این یتیمچه‌اش»، «همین»، «اون»، «اینو» استفاده می‌کند که نوعی گواه‌نمایی در دسترس می‌باشد و این به تأثیرگذاری بیشتر سخنان گوینده بر مخاطب می‌انجامد. در اینجا الیاس مانند شب گذشته حسن جوت در دستشویی را با استفاده از گواه‌نمایی مستقیم دیداری به اطلاع بلبل می‌رساند. وی خود شاهد حضور تمام وقت حسن جوت در دستشویی بوده است و به همین دلیل از فعل ماضی ابعاد در «تمام دیشبو یه لنگه پا کنار درِ مستراح کز کرده بود» استفاده می‌کند اما بلبل به‌جای اینکه جواب وی را بدهد به وی خاطر نشان می‌کند که قبلاً در دفتر وی کلاهش را از سرش باز می‌داشته است و الآن برنداشته است. این گواه‌نمایی مستقیم از نوع دیداری برای خواننده است. الیاس برای اینکه دل بلبل را به رحم بیاورد پسر بزرگ حسن جوت را باخود پیش بلبل آورده است و از بلبل می‌خواهد او را به این یتیمچه‌اش که پاهاش از سرما مثل لبو شده است، ببخشد؛ وی حتی متوسل به قسم و سوگند می‌شود «خدا به سر شاهده اون آدم شروری نیس». اما بلبل این سوگند را که نوعی گواه‌نمایی محسوب می‌شود و نشان از ضعف استدلال گوینده می‌دهد، نمی‌پذیرد و در را باز نمی‌کند تا خبر می‌آورند که حسن - جوت در دستشویی جان داده است.

انواع گواه‌نمایی

| غیر مستقیم | | | | | مستقیم | | | | |
|------------|-------|-------|---------|------|-----------|---------|--------|---|----------|
| ۲ | | | | | ۴ | | | | |
| گزارش شده | | | استنباط | | سایر حواس | شنیداری | دیداری | | |
| ۱ | | | ۳ | | ۰ | ۰ | ۴ | | |
| شایعه | | | فوتکلور | ذهنی | استنتاجی | ۰ | ۰ | ۴ | |
| دست ۳ | دست ۲ | دست ۱ | | | | | | | |
| ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۳ | ۰ | ۰ | ۱ | بیل |
| ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۱ | ۰ | ۰ | ۱ | حاجی‌نور |
| ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۱ | ۰ | ۰ | ۲ | الیاس |

شکل ۳- انواع گواه‌نمایی در پرده ۳

جدول کلی:

انواع گواه‌نمایی

| غیر مستقیم | | | | | مستقیم | | | | |
|------------|-------|-------|---------|------|-----------|---------|--------|----|----------|
| ۴ | | | | | ۵۲ | | | | |
| گزارش شده | | | استنباط | | سایر حواس | شنیداری | دیداری | | |
| ۱ | | | ۴ | | ۰ | ۱۹ | ۳۳ | | |
| شایعه | | | فوتکلور | ذهنی | استنتاجی | ۰ | ۱۹ | ۳۳ | |
| دست ۳ | دست ۲ | دست ۱ | | | | | | | |
| ۰ | ۱ | ۰ | ۰ | ۰ | ۴ | ۰ | ۱ | ۴ | بیل |
| ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۱ | حاجی‌نور |
| ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۱ | ۰ | ۰ | ۲ | الیاس |
| ۰ | ۱ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۱ | ۰ | آقای |
| ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۵ | ۳ | کله‌دایی |
| ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۶ | مشدی‌آقا |
| ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۸ | ۸ | یمانی |
| ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۲ | کاسعلی |
| ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۴ | ۷ | اسکندر |

شکل ۴- انواع گواه‌نمایی در کل نمایشنامه

۷- نتیجه گیری

بر اساس جدول کلی انواع گواه‌نمایی درمی‌یابیم که شخصیت‌های نمایشنامه پلکان رادی از بطورکلی از ۵۷ مورد گواه‌نمایی استفاده کرده‌اند. آنان از گواه‌نمایی مستقیم بیشتر استفاده می‌کنند تا گواه‌نمایی غیر مستقیم؛ میزان استفاده از گواه‌نمایی مستقیم ۵۲ مورد و میزان استفاده از گواه‌نمایی غیرمستقیم ۵ مورد است. در واقع شخصیت‌ها تقریباً ۱۰ برابر بیشتر از استراتژی مستقیم استفاده کرده‌اند. در میان راهکارهای گواه‌نمایی مستقیم نیز شخصیت‌ها به

ترتیب از گواه‌نمایی دیداری - با ۳۳ مورد - بیشترین استفاده را دارند و گواه‌نمایی شنیداری - با ۱۹ مورد - بعد از گواه‌نمایی دیداری قرار می‌گیرد. از میان راهکارهای غیرمستقیم گواه‌نمایی استنباط بیشتر از گزارش مورد استفاده قرار گرفته است و جالب است بدانیم کلیه موارد راهکار استنباطی مربوط به استنباط استتاجی است. بر اساس یافته‌های پژوهش نویسنده نیز در ترسیم شخصیت‌ها و شخصیت‌پردازی شخصیت‌ها جهت اطلاع مخاطب بیشتر از راهکارهای گواه‌نمایی مستقیم استفاده می‌کند. وی شخصیت‌های آقاگل، کبله‌دایی و مشدی‌آقا را برای مخاطب و نه برای شخصیت‌های داستان، افرادی ساده و زودباور معرفی می‌کند که هیچکدام توانایی درک و تشخیص شخصیت مزورانه و حيله‌گر بلبل را ندارند. این ارتباطی است که نویسنده با مخاطب برقرار می‌کند. مشدی‌آقا و بمانی شخصیت‌هایی هستند که چهره زشت بلبل را به یاد وی خاطر نشان می‌سازند. شخصیت واقعی بلبل را مشدی‌آقا در حضور بمانی لو می‌دهد. چهره واقعی بلبل با گواه‌نمایی‌های مستقیم بمانی و مشدی‌آقانمایان می‌شود. و فقط در اینجا است که خود وی نیز اذعان به بدقولی‌های خود می‌کند. گواه‌نمایی‌های مستقیم اسکندر هیچ احساس همدردی در وی بر نمی‌انگیزاند حتی متمسک به سوگند می‌شود که به اسکندر پولی قرض ندهد. باز هم نویسنده در این قسمت با نویسنده با گواه‌نمایی‌های مستقیم چهره کریه و زشت بلبل را برای خواننده به تصویر می‌کشد و به اطلاع وی می‌رساند. لذا می‌توان نتیجه گرفت که هم شخصیت‌ها و هم نویسنده با استفاده از گواه‌نمایی مستقیم به شخصیت‌پردازی می‌پردازند.

کتاب‌نامه

امیدواری، آرزو و ارسلان گلفام (۱۳۹۶) بررسی گواه‌نمایی در زبان فارسی: رویکردی رده‌شناختی، جستارهای زبانی، ش. ۱. پیاپی ۳۶.

۱۳۸ پژوهش‌های بین‌رشته‌ای/ادبی، سال دوم، شماره سوم، بهار و تابستان ۱۳۹۹

افراشی، آزیتا و سید سجاد صامت جوکندان (۱۳۹۳). چندمعنایی نظام‌مند با رویکرد شناختی تحلیل چند معنایی فعل حسی «شنیدن» در زبان فارسی. در ادب پژوهی سال هشتم، زمستان ۹۳، شماره ۳۰.

دبیر مقدم، محمد (۱۳۸۲). گزارش هفدهمین کنگره بین‌المللی زبان‌شناسان، زبان‌شناسی، ۳: ۱۴۲-۱۳۵.

شفای، احمد (۱۳۶۳). مبانی علمی دستور زبان فارسی، چاپ اول. تهران: نوین.

ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۶). دستور زبان فارسی، چاپ هشتم. تهران: نوین.

وحیدیان کامیار، تقی و غلامرضا عمرانی (۱۳۸۱). دستور زبان فارسی (۱). چاپ سوم. تهران: سمت.

Aijmer, Karin. (2004). The interface between perception, evidentiality and discourse particle use – using a translation corpus to study the polysemy of *see*. *TRADTERM – Journal of the Interdepartmental Centre for Translation and Terminology of the FFLCH/USP* 10. 249–277.

Aikhenvald, Alexandra. Y. (2000). *Classifiers: A Typology of Noun Categorization Devices*. Oxford: Oxford University Press.

----- & Dixon (Eds.) (2003). *Studies in Evidentiality*. Amsterdam: John Benjamins.

----- (2003). “Evidentiality in typological perspective” in Aikhenvald & Dixon (Eds.). *Studies in Evidentiality*. Pp. 1-31.

----- (2004). *Evidentiality*. Oxford: Oxford University Press.

----- (2006). Evidentiality in grammar. In Keith Brown (ed.), *Encyclopedia of languages and linguistics*, 320–325. Oxford: Elsevier.

Akhlaghi, Faryar. (2008). “Three modal verbs in contemporary Persian”. *Journal of Grammar*. No. 3. Pp. 82-132.

- Antaki, Charles & Ivan Leudar. (2001). Recruiting the record: using opponents' exact words in parliamentary argumentation. *Text* 21.467–88.
- Bashir, Elena. (2006). *Evidentiality in South Asian Languages*. Proceedings of the LFG06 Conference, Konstanz University. CSLI Publications.
- Bastani Parizi, Mohammad Ebrahim. (1991). *Koliche Haft Pitch*. 7th Edition. Tehran: Negah.
- Boas, Franz. (1911). "Introduction" in F. Boas (Ed.). *Handbook of American Indian Languages*. Bureau of American Ethnology Bulletin 40. Pp. 5-83.
- (1911). Kwakiutl. In Franz Boas (ed.), *Handbook of American Indian languages*, 423–557. Washington: Government Printing Office.
- (2002). *Handbook of American Indian languages*. Bristol, England: Thoemmes Press.
- Chafe, Wallace L. & Johanna Nichols. (1986). *Evidentiality: The Linguistic Coding of Epistemology*. Norwood, NJ: Ablex.
- (1986). Evidentiality in English conversation and academic writing. In Wallace L.
- Comrie, Bernard. (1976). *Aspect*. Cambridge: Cambridge University Press.
- De Haan, Ferdinand. (1999). "Evidentiality and epistemic modality: setting boundaries". *Southwest Journal of Linguistics*. 18. Pp. 83-102.
- Delancey, Scott. (1997). Mirativity: The grammatical marking of unexpected information. *Linguistic Typology* 1.33–52.
- (2001). "The mirative and evidentiality". *Journal of Pragmatics*. 33. Pp. 369-382.
- Diewald, Gabriele & Elena Smirnova. (2010). *Evidentiality in German. Linguistic realisation and regularities in grammaticalisation*. Berlin, New York: Mouton de Gruyter.

- Dolat Abadi, Mahmoud. (2003). *Kelidar*. 16th Edition. Tehran: Cheshme and Farhangmoaser Press.
- Du Bois, Jack W. (1986). Self-evidence and ritual speech. In Wallace Chafe & Johanna Nichols (eds.), *Evidentiality: The linguistic coding of epistemology*, 313–36. Norwood, NJ: Ablex.
- Faller, Martina T. (2002). *Semantics and Pragmatics of Evidentials in Cuzco Quechua*. Ph.D. Dissertation. Stanford University.
- Fox, Barbara A. (2001). Evidentiality: Authority, responsibility, and entitlement in English conversation. *Journal of Linguistic Anthropology* 11(2). 167–192.
- Garrett, E.J. (2001). *Evidentiality and Assertion in Tibetan*. Ph.D. Dissertation. University of California, Los Angeles.
- Gisborne, N. (2010). *The event structure of perception verbs*, Oxford: Oxford University Press.
- Gronmeyer, C. (1997). *Evidentiality in Lithuanian*. Working Paper 46. Pp. 93–112. Lund University, Department of Linguistics.
- Hanks, William F. (2012). Evidentiality in social interaction. (Special Issue: Evidentiality in Interaction, Janis Nuckolls and Lev Michael, eds.). *Pragmatics and Society* 3(2). 169–180.
- Hardman, Martha James (1986). *Data source marking in the Jaqi languages*, in Chafe and Nichols (Eds.) Pp. 113–136.
- (1986). *Datasource marking in the Jaqi language*. In Wallace L. Chafe and Johanna Nichols (eds.), *Evidentiality: The Linguistic coding of epistemology*, 113–36. Norwood: Ablex.
- Izvorski, Roumyana. (1997). ‘The present perfect as an epistemic modal’, in Aaron Lawson (ed.), *Proceedings from Semantics and Linguistic Theory VII*, 222–39. Ithaca, NY: Cornell University.
- Jahani, Carina. (2000). “Expressions of indirectivity in spoken modern Persian” in Johanson & Utas (Eds.). *Evidentials:*

Turkic, Iranian and Neighbouring Languages. Pp. 185-207.

- Jakobson, Roman. 1990 [1957]. Shifers, verbal categories, and the Russian verb. In Linda Waugh & Monique Monville-Burston (eds.), *On language: Roman Jakobson*, 386–392. Cambridge, Mass.: Harvard University Russian Language Project.
- Johanson, Lars. & Bo Utas (2000). *Evidentials: Turkic, Iranian and Neighbouring Languages*. Berlin and New York: Mouton de Gruyter.
- .(2000). “Viewpoint operators in European languages” in Dahl (Ed.). *Tense and aspect in the languages of Europe*. Berlin and New York: Mouton de Gruyter. Pp.27-187.
- Kratzer, Angelika. (1991). ‘Modality’, in A. von Stechow and D. Wunderlich (eds.), *Semantics: an international handbook of contemporary research*, 639–50. Berlin: de Gruyter.
- Lazard, Gilbert. (1996). “Le médiatif en Persan” in Zlatka Guentchéva (Ed.). *L'Enonciation médiatisée*. Paris / Louvain: Peeters .Pp. 21-30.
- .(1999). Mirativity, evidentiality, mediativity, or other? *Linguistic Typology* 3.91–109.
- .(2001). “On the Grammaticalization of evidentiality” *Journal of Pragmatics*. 33. Pp. 358-368.
- Lyons, J. (1977). *Semantics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- McCready, Eric and Nicholas Asher.(2006). ‘Modal subordination in Japanese: dynamics and evidentiality’, in A. Eilam, T. Scheffler, and J. Tauberer (eds.), *U. Penn. Working Papers in Linguistics* 12: 237–49.
- Palmer, Frank Robert. (1986). *Mood and Modality*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Perry, John R. (2000). “Epistemic verb forms of Iran, Afghanistan and Tajikistan” in Johanson & Utas (Eds.). *Evidentials:*

- Turkic, Iranian and Neighbouring Languages*. Pp. 229-258.
- Plungian, Vladimir A. (2001). "The Place of Evidentiality within the Universal Grammatical Space". *Journal of Pragmatics*. 33. Pp. 349-58.
- Rooryck, Johan. (2001). Evidentiality, part I. *Glott International* 5. 125-133.
- Sadighi, Firooz. & Reza Mobashernia (2012). "A Study of Lexical Evidentials in Modern Persian: Does Genre Matter?" *Journal of Basic and Applied Scientific Research*. Pp. 8853-8856.
- Slobin, Dan I. & Ayhan Aksu. (1982). Tense, aspect, and modality in the use of the Turkish evidential. In Paul J. Hopper (ed.), *Tense, aspect: Between semantics and pragmatics*, 185-200. Amsterdam: John Benjamins.
- Speas, Peggy. (2010). Evidentials as generalized functional heads. In Anna Maria Di Sciullo & Virginia Hill (eds.), *Edges, heads, and projections: Interface properties*, 127-150. Amsterdam: Benjamins.
- Timberlake, Alan. (1982). *The Impersonal Passive in Lithuanian*: Proceeding of the Eight Annual Meeting of the Berkeley Linguistics Society. Pp. 508-523.
- Utas, Bo. (2000). "Traces of evidentiality in classical new Persian". In Johanson, L. and Utas (eds). *Evidentials. Turkic, Iranian and Neighbouring Languages*. Berlin: Mouton de Gruyter, 259-273.
- van Dijk, Teun A. (2001). Critical discourse analysis. In Deborah Schiffrin, Deborah Tannen, & Heidi E. Hamilton (eds.), *The handbook of discourse analysis*, 352-371. Oxford: Blackwell Publishing Ltd.
- Weber, David J. 1986. Information perspective, profile, and patterns in Quechua. In Wallace L. Chafe & Johanna Nichols (eds.), *Evidentiality: The linguistic coding of epistemology*, 137-155. Norwood: Ablex.

Whitt, Richard J. (2010). *Evidentiality and perception verbs in English and German*. Oxford et al.: Peter Lang.

Willett, Thomas. (1988). "A Cross-linguistic Survey of the Grammaticization of Evidentiality". *Studies in Languages*. 12. Pp. 51-97. DOI: <https://doi.org/10.1075/sl.12.1.04wil>

Windfuhr, Gernol. (1987). Persian. In Comrie (ed.). *The worlds major languages* (523-546). London: Routledge